

تلفیق هنر و زندگی

نوشته آندرناس لنه

یکی از نخستین مراکز مسهم هنر نوسو را یک آلمانی از اهالی هامبورگ به نام ساموئل بینگ (۱۹۰۵-۱۸۳۸) ایجاد کرد. او متخصص هنرهای خاور دور بود و در سال ۱۸۹۵ یک گالری در پاریس گشود و نام آن را «آرتووه» (هنر نو) نهاد. او در این گالری آثار هنرمندان مدرن نظیر ون دوولده، تیفانی، والتون و مونیه را به نمایش نهاد.

در سال ۱۸۹۷ این نمایشگاه را که مجلات آلمانی با مقالات تحسین آمیز خسود از آن استقبال کرده بودند در نمایشگاه بین‌المللی هنر در شهر درسدن به معرض تماشای عموم نهادند. در نمایشگاه اخیر معماری داخلی ون دوولده از اهالی بروکسل تماشاگران را به شدت تحت تأثیر قرار داد. سیل سفارشها به سوی این ناپهجه جهانی جاری شد و او در تکوین یوگند اشتیل که تعبیر آلمانی هنرنو بود نقش اساسی ایفا کرد.

یوگند اشتیل در مونیخ

از سال ۱۸۷۱ آلمان به صورت دولت ملی یکپارچه‌ای در آمده بود. با این حال متروپل‌های متعدد آن به ستهای خودآگاه بودند و از لحاظ فرهنگی با یکدیگر رقابت می‌کردند. مونیخ کانون اصلی درخشش جریان هنری جدید شد. پسندپروازی سیاسی سلسله ویتنر باخ که فرمانروای باواریا بود موجب شد که این شهر نسبتاً کوچک مرکز هنری آلمان قرن نوزدهم شود. در سال ۱۸۸۳، مردم مونیخ نحوه ترسیم خطوط را در سبک هنر نو سادیدین زلفهای پیچان دختران چاه‌های در آثار یان سوروپ (۱۹۲۸-۱۹۵۸)، نقاش و طراح سمبولست هلندی دریافتند.

تصویر آده بلوخ - باوئر، گوستاو کلیته، ۱۹۰۷.

ایم هند ورک) بود که هدف از تأسیس آنها ارتقای سطح زیبایی
اشیای معمولی بود. اما بر خلاف مکتب انگلیسی «هنرها و فنون»
می‌خواست از امکانات تکنیکی سری سازی حداکثر استفاده را
بکند.

مونخ اساساً شهرت خود را مدیون مجلاتی است که در آنجا
منتشر می‌شد. پان و مخصوصاً یوگند، مجله مردم‌پسندی که
جیش هنرتو در آلمان نام خود را از آن به وام گرفته است.

اوتو اکمان (۱۹۰۲ - ۱۸۶۵) به نوبه خود پیش‌سوی در
تصویرسازی و تزیین‌گرانی (احسوف نگاری) ارائه کرد.

**نقش‌های او با استدلال‌های بی‌وقفه از نباتات به جانوران و حتی
به آستره رسید. آب به گیاهان به فوهان به مارها تبدیل
می‌شدند و این دو به نوبه خود به آدمیان استفاده می‌یافتند. حروف
تیپوگرافیک نیز به سهم خود مسانند گسپهان خرس‌زده درهم
می‌پیچیدند، شعله می‌کشیدند و به شکل دود متصاعد می‌شدند.**

نازکی، هزل و هجو بر این مجلات که اغلب رنگی و مصور
بودند و در راه سبک جدید فعالیت‌ها مبارزه می‌کردند تسلط بود.
مثلاً در آثار تودور هابنه می‌بینیم که یک سگ استیلویه به یکی از
عناصر تزیینی لیریز از طنز بدل می‌شود. گولبر انسون، آر شولند،
تونی و پاول درپان با زیمیلیسی سیموس کاریکاتورهای منتشر
کردند که خشونتش تا آن زمان بی‌سابقه بود. در مونخ آینده‌های
یوگنداشتیل برای نشر وسیله‌ای یافته بود که سرعتی صاعقه‌وار
داشت.

یوگنداشتیل در برلین

در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم ابعاد و جوشش فرهنگی
در برلین موجب شد که این شهر به مثابه پایتخت بی‌رقیب مدرنیته
پدیدار شود. در سال ۱۸۹۸ جیش هنری آوانکارو با سیاست
فرهنگی منحط دربار امپراتوری برای همیشه قطع رابطه کرد. اما
مهمترین آثار معماری این دوران بر اثر فقدان پشتیبانی واقعی
تجلی جسرپانه‌های هنری ناپایدار است. ون دوولده به سه نحوی
تعماری به طراحی داخلی بعضی از فروشگاهها پرداخت. آندل
با امکانات محدودی که در اختیارش نهاده بودند دکور بوتس
ناتر را کاملاً تغییر داد و جهانی با فرمهای غریب، خیال‌انگیز و
ارجمت‌آمیز. همه به استودیو «ویرا» صاحب نام داشتند. همه چیز
سختی بیانی مرسانان زن از حماقتی رنگسار پسر خوردار بود.
فروشگاههای بزرگ که بهرارت زهرنگ و آنترو مسل آنها را
ابداح کردند هنوز تأثیرات تاریخ‌گرایی را در خود داشتند. ولی
بعضی از ویژگیها مانند ساختار منی و پرتنها و سطوح شیشه‌ای،
که نشانه آن حل می‌شود. پیش‌درآمدی بر معماری مسعود به
حساب می‌آیند.

در واقع گونهایسی پامانی در تضاطلی از یوگنداشتیل در
برلین وجود دارد که نمونه پسرچسته آن دادگسده لین اشتراسه
(۱۹۰۵ - ۱۸۹۶) است که ابعاد غول‌آسای آن با پسلگانه‌های
ظرفیش تضاد خیره‌کننده‌ای دارد.

اشتعباب وین

حکومت سلطنتی دانوب بر خلاف آلمان (و به استثنای مسورد



نهضت جدید، هرمان اوپولیت را به شهرت رساند. او که
زیاد سفر می‌کرد و با تمام جریانهای آوان گارد آشنا بود، در سال
۱۸۹۴ کارگاه پروردی دوزی خود را از فلورانس به مونخ منتقل
کرد. دیوار آویز گل دوزی شده او به نام ضربه شلاق (۱۸۹۵)
یکی از بهترین آثار «فلورالسیس» آلمان است. این «درهم
پنج‌دهم» در سفشان موزیکها که بر اثرهای تزیینی مانند پامنه‌های
پیکری زنده سیلان داره‌ها با نقش برجسته استوکو (که امروزه از
میان رفته) قرانجهایی دارد. این نقش برجسته زینت بخش نمای
استودیو عکاسی الویرا (۱۸۹۸ - ۱۸۹۷) اثر اگوست استعل،
معمار برلینی بود. این اثر خیال‌انگیز تزیینی نیز از حیات
ارگانیک الهام گرفته بود. هر دو این هنرمندان کوشیده بودند با
طبیعت رقابت کنند.

رشارد ریمراشتیت (۱۹۵۷ - ۱۸۶۸) که نقاش بود با درهم
آمیختن هنر تو و سنت محلی، معماری داخلی را تکان داد. در سال
۱۹۰۰ او «اتاقی برای یک هنردوست» را در پاریس به نمایش
نهاد. تأثیری که او با خطوط نرم و ظریف طراحی کرد مسین
سبکی متعادل و پخته است که هنوز کاملاً هندسی نشده است. این
هنرمند در میان عامه به ویژه به عنوان مطرح شهرت دارد. او
یکی از بنیانگذاران «کارگاههای هنر و فن» (دورینگه ورتکشاین

مدخل «خانهٔ زسیور» در وین،
ژوزف ماریا اولبریش، وین،
۱۸۹۹ - ۱۸۹۸

در این تصویر، یک مجله یا کتابچه هنری از دوره یوگنداشتیل دیده می‌شود. در صفحه‌ها، تصاویر هنری و متون به چشم می‌خورد. در پایین تصویر، یک کادر کوچک‌تر قرار دارد که شامل یک تصویر دیگر است. در کنار کادرها، متن‌هایی به خط نستعلیق یا خطی مشابه آن درج شده است. در پایین‌ترین قسمت تصویر، یک خط افقی قرار دارد که در آن یک شماره «۱۸۹۸» درج شده است.

آندرتاش لشمورخ اثریشی هنر،
در ادارهٔ ملی پامانه‌های تاریخی
اثریش کار می‌کند و مؤلف چند
کتاب دربارهٔ هنر در قرن نوزدهم و
بیستم است.

الهام از معابد کلاسیک، ولی بسا گستردگی از سرگهای زرسن ساخته‌اند؛ این درخت جوان نماد هنر نو است که اعتبار قواعد قراردادی پیشین را مخدوش کرده است.

زنتسیون در سال ۱۸۹۸ مجله پستلند پروازانه‌ای به نام ورزاکروم منتشر کرد و در خانه خود نمایشگاه‌هایی ترتیب می‌داد که محل عرضه تمام هنرها بود و موفقیت‌های بزرگی کسب می‌کرد. در نمایشگاهی که به منظور بزرگداشت بنتهون در سال ۱۹۰۲ برپا شد گوستاو کسلیمت (۱۹۱۸-۱۸۶۲) سرمدار مسلم زنتسیون وین نقاشیهای دیواری دربارهٔ تم سمفونی نهم، (که گوستاو مالر به همین مناسبت آن را اجرا می‌کرد) آفرید. در همین نمایشگاه یوزف هوفمان (۱۸۷۰-۱۹۵۶) که یکی دیگر از شاگردان واگنر و عضو زنتسیون بود مجسمه‌ای کوچک و آبستره به نمایش نهاد که چندان مورد توجه قرار نگرفت، ولی

خلیر از چرخش مهم در تاریخ هنر نو در وین می‌داد. عصر تزئین به سر آمده بود. به پیروی از سرمشق هوفمان اوتیز بر اثر تأثیر شدید مکب اسکاتلند) شکلهای هندسی یکباره مسلط شدند. از آن پس از تزئین به اسباب استفاده شد و سعی می‌شد که به زیبایی مصالح طبیعی اولویت داده شود.

هوفمان تمام توانایی خود را در احداث اقامتگاه سرمایه‌دار بلژیکی به نام آدولف استوکست که از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۱ به طول انجامید به کار گرفت. این کاخ که از دیدگاه هورتا یک اثر هنری کامل است به رغم نوعی تجمل‌گرایی نمایشانگه‌پسروزی اشکال ناپ و عریان است که در ساختمان از مهارت صنعتگران و مصالح مرغوب استفاده شده است.

آدولف لوس (۱۹۳۳-۱۸۷۰) علیه این پیشتر در معماری سر به طغیان نهاد و به عمر ترین در معماری پایان داد. او دشمن



راسته، نمای مایه لیکه‌هاوس،
گروه‌های از نما، اثر اوتو واگنر.

وین ۱۸۹۹.

چند گسسته‌ای از هوست
زایش تووم (سرج زلف)،
آلبر پوزف صاریا لولریش،
مساحتین هرهم، دار مشتات.

۱۹۰۵ - ۱۹۰۸.

برجسته و سرسخت هنر نو بود و در نوشته‌های متعدد خود آن را به
منابع پیشینی نویسد که با اصول واقعی تمدن مدرن که او در روزهای
آن بود (و برای تبیینش از اصطلاح «بهداشتی» سود می‌جست)
تخالفت است. لوس پیشداغ سبک شهری بین‌المللی است که
آن هر تزئینی عاری است.

گرایش جهان و طاقهٔ وین بسا جریانهای هنری سرزمینهای
امیراتوری داتوب تضاد داشت. این جریانها بهره‌جویی از گنجینهٔ
فرمهای مدرن را وسیله‌ای برای خلق معماری راستین مسلی
می‌دانستند. نسخهٔ مجاز هنر نو با ارجاعات متعدد به فولکلور
بیانگر این مدعااست.

دار مشتات، صلابت فرم

در امیرتشین کوچک همه دار مشتات، اوضاع به سرعت متحول
می‌شد. دنگ بزرگ، ارنست لودویگ که فرمانروایی آن سرزمین
بود نشان داد که با ایده‌های جدید هنری آشناست. او عملاتهای



تزیین اولیریش تضاد داشت توجه شدیدی را برانگیخت. این بنا با اسلوب مرحله دوم پیونگد اشپیل یا دوره «تاب» آن وفق می‌کرد. از آن پس، این سبک در وین نیز به نحوی خصوصیت شایع شد و بهره‌بردارانی صنعتی و تجاری از آن انتقادهایی را برانگیخت. پتر برنس که نقاش و تصویرگر پیشین پان بود در این تحول نقش اساسی داشت. آثار او به عمر فلورالیسم آلمان پایان داد. کمی بعد او پیشاهنگ فونکیسوالیسم در معماری شد. کارخانه برق که او آن را برای مؤسسه آ.ا.گ. بنا کرد، عصر معماری صنعتی را نوید داد. افرادی نظیر واتر گروپوس، میس واندر روهه و لوکوربوزیه که بعدها نقش مهمی در سطح بین‌المللی ایفا کردند مدتی در کارگاه او به کار مشغول بودند.

داخلی کاخ خود را نیز زیر نظر دو معمار انگلیسی به نامهای بیلی اسکات و چارلز رابرت آنسی تغییر داد. او که خواهان تشریفاتی‌ترها همزمان با افزایش تولید صنایع دستی صلی بود در روزهای استقرار گروهی از هنرمندان مهاجر در پایتخت خود بود. ارنست لودویگ که آرزو داشت این هنرمندان بدون مددغذائی در کمال آزادی کار کنند در واقع خواهان تحقق یکی از آمال هنرنو بود که همان تلفیق هنر و زندگی است.

در ۱۸۹۹ دار مشقات چندتن از هنرمندان مسردن از جمله ژوزف ماریا اولیریش، معمار جوان وینی را پذیرفت. اولیریش بر تپه‌ماتیلدن حومه‌خانه‌کاره با «معدنی» بنا کرد که بسا اغلب ساختمانهای ضمیمه‌اش که مساکن هنرمندان نیز جزویشان بود، صرفاً به منظور پرستش فعالیت‌های هنری طراحی شده بود. فقط پتر برنس (۱۹۴۰-۱۸۶۸) که یکی از اهالی هامبورگ بود خانه خود را شخصاً طراحی کرد. شش‌اقبت نسبتاً بلورین آن که خطوط مستقیم بر آن کاملاً مسلط بود و با زیبایی شناسی